نوروز جمشیدی

\*سه‏شنبه 10 آذرماه 1285 یزدگردی-21 جمادی الآخرة 1334 هجری\* Jahrg.1.Nr.5/6.18.April 1916 \*

نوروز جمشیدی

نوروز جوان کرد بدل پیر و جوانرا ایّام جوانی است زمین را و زمانرا

ابو الفرج رونی

نوروز ایرانی باز آمد.سنبل و سوری،ضیمران و خیری باغ‏ و راغ را رشگ بهشت برین نمود.از گل و ریحان و لاله و ارغوان‏ طرف جویبار غبطهء صحرای خلّخ و تتار گشت.لاله و نسترن،نرگس‏ و یاسمن دشت و دمن را مزیّن گردانید.فرّاش طبیعت کوه و هامون را از گلهای گوناگون فرشهای بوقلمون گسترانید.از گریهء ابر بهار شکوفه‏ در گلزار بخنده درآمد،در وصل گل قمری و بلبل نواخوان گشتند، فاخته و چکاوک و هزار در جوش،تذرو و سیره و سار در خروش‏ آمدند.بالجمله تمام آن آثار طرب‏انگیز که لازمهء بهار ایرانی است و از قرون داستانی بسیار قدیم تا امروز نوبهار بهشتی بی‏نظیر ایران پرستش‏ آنها را در اعماق روح و دل سخن‏سنجان آن سرزمین احداث کرده‏ و شعرای آن خاک پاک در نواهای طبیعی خود سروده‏اند یکباره بیداری‏ طبیعت و زنده شدن قوای خلقت از نو بازآمد و جمیع اشعار غزل‏سرایان‏ و بهار نامهای هزار سالهء موزون طبعان ایران در نظر مجسّم شد.

بلی این پرستش بهار(آنهم بهار مخصوص ایران زمین)یکی از بزرگترین خواصّ ملّی نژاد ایرانی است که بمرور قرون و سالهای دراز در نسل و گوهر این ملّت سرشته و ارثی شده است.از قدیم‏ترین آثار تاریخی‏ که در دست داریم وجد و وله ایرانی در مقابل حیات جدید طبیعت‏ دیدن میشود و از آوستا گرفته تا انوری همه وقت بهار در فراز کوههای‏ سبز و دشتهای خرّم روح ایرانی را مانند بلبل بوجد و ناله آورده است. و عجب آنکه تاریخ حیات ملّی ایران نیز مانند همین انقلاب منظّم طبیعت‏ بخزان و بهار متوالی معروض بوده است.ولی پرستش بهار و نفرت از زمستان‏ (که از مخلوقات اهریمنی بوده)بالاخره همیشه ایرانی را بیداری و زندگی‏ ثانوی و رستخیز برانگیخته است.

نوروز سال 1285 یزدگردی بدبختانه بر ایرانشهر قدیم و کشور زردشت میگذرد در حالتیکه سپاه اهریمن و دیوان بدکردار در قلب‏ آن خاک یزدانی خیمه افراشته و بجای لاله تنهای جوانان ایرانی است که‏ صحرای ایران را گلگون ساخته است،ولی مملکتی که با ارجاسب و افراسباب و اسکندر و سعد وقّاص و غزّها و چنگیز و تیمور درآویخته و عاقبت همهء آنها را از میان برده و نوروز را تا امروز نگاه داشته نباید مأیوس شود و با امیدواری تمام بجاودانی بودن روح ایران با وحشیان مسکوی نیز مبارزه کند.

ما در این شماره میخواهیم شمّهء از اصل و حقیقت نوروز و ترتیب‏ حساب ایرانی بیان کنیم و خوانندگان را بحقیقت یک رکنی از ارکان‏ ملّیّتشان بقدر مقدور آشنا سازیم.

اگرچه از داستان وضع و ایجاد نوروز از طرف جمشید چنان برمی‏آید که اصل قدیم این روز از ابتدای نژاد ایرانی باز مانده و در حقیقت از آثار یک آیین آریائی است زیرا که جمشید که«ییما»ی آوستا و«یاما»ی‏ ودا باشد از پهلوانان قوم آریائی اصلی و قدیم است که داستان سرگذشت او در هند و ایران بیک نوع باقی مانده است،لکن این نسبت ایجاد نوروز بجمشید از مأخذهای تازه‏تری منقول است و در خود آوستا یا کتب قدیمهء پهلوی اشارهء بآن نیست.قدیم‏ترین سند تاریخی که در دست ما از ترتیب‏ سال در ایران قدیم موجود است چیزی است که از آوستا در دست‏ است.بنابر متن آوستا سال بدو قسمت طبیعی تقسیم میشده:تابستان‏ (هاما)هفت ماه از ابتدای بهار(هر ماهی از قرار سی روز)،و زمستان‏ (زیانا)پنج ماه و پنج روز.و اگرچه در آوستای قدیم اسمی از چهار فصل سال نیست ولی اثر وجود قدیم آن در مندرجات آن کتاب‏ دیده میشود.

سال محقّقا 365 روز حساب میشده و منقسم بدوازده ماه و پنج روز بوده(هر ماهی سی روز)،و پنج روز زایدرا اندرگاه و فنجی(که شاید در اصل پنجی بوده)می‏نامیدند.و هر روزی از ماه اسم مخصوصی‏ داشت.اسامی ماهها در خود آوستا که در دست است دیده نمیشود ولی‏ اسامی روزها تماما در آن موجود است.در کتب پهلوی اسامی ماهها نیز مذکور است.تقسیم سال بفصول چهارگانه نیز از کتب پهلوی روشن‏ است،کتاب بونداهشن پهلوی اسامی فصول اربعه را چنین میدهد. وهار،هامین،پاتیز،زمستان.سال در ماه فروردین(فراواسی)و از اعتدال ربیعی شروع میشد.هر ماه بدو قسمت متساوی منقسم میشد. و چون روزهای اوّل و هشتم و پانزدهم و بیست و سیّم هر ماه مخصوص‏ آهورا مزدا بود محتمل است که بدین واسطه علاوه بر تقسیم مذکور هر ماه‏ بچهار«هفته»نیز منقسم میشد که دو«هفتهء»اوّل آن هفت روزه و دو«هفتهء» دیگر هشت روزه بوده است.

از قرائن زیادی معلوم شده که پیش از اسلام و مخصوصا در عهد ساسانیان دو ترتیب حساب سال در ایران معمول بوده یکی مذهبی و دیگری‏ معمولی و متعارفی.تقویم متعارفی سال را درست 365 روز بدون کسر حساب میکرده و بهمین جهت سال ایشان شمسی حقیقی نبوده و هر چهار سال یک روز تقریبا کوتاه‏تر از سال شمسی حقیقی می‏آمده،در صورتیکه‏ سال مذهبی نزدیک بشمسی حقیقی بوده و بواسطهء اجرای کبیسهء آتی‏ الذّکر تقریبا همیشه ثابت نگاه داشته میشده است.

پس اینکه مبدأ سال پیروان آوستا در قدیم اوّل فرودین و اوّل‏ بهار بود فقط باین ترتیب میشود که در ابتدای قبول این ترتیب یعنی ماه‏ و روز آوستائی اوّل فروردین‏ماه مطابق با اوّل حمل بوده و بعدها بواسطهء آنکه سال را 365 روز و بی‏کبیسه می‏گرفته‏اند(در صورتیکه سال حقیقی‏ شمسی 365 روز و قریب شش ساعت است)بتدریج اوّل فروردین یعنی‏ اوّل سال ایرانی تقریبا هر چهار سال یک روز عقب‏تر می‏مانده بطوری‏ که در مبدأ تاریخ یزدگردی که مطابق با سال یازدهم هجرت میشود اوّل‏ فروردین نه ماه عقب رفته بود یعنی قریب بنود روز بعد از اعتدال ربیعی‏ رسیده بود.و از این قرار بحساب دقیق میشود استخراج کرد که مبدأ اتّحاد نقطهء اعتدال ربیعی با اوّل فروردین تقریبا مصادف با 1108 سال‏ شمسی پیش از هجرت یا در حدود 487 سال قبل از میلاد مسیح بوده‏ یعنی در اواخر عهد سلطنت داریوش بزرگ.

بعد از موقعی که اوّل فروردین با اوّل حمل مصادف بوده و شاید مبدأ قبول ترتیب سال آوستائی بوده است چنانکه گفتیم هر چهار سال تقریبا یک روز اوّل سال از آن نقطه عقب میماند یعنی در سال چهارم اوّل حمل‏ مصادف با دوّم فروردین میشد و سال هشتم با سوّم فروردین و هکذا و باین‏ ترتیب اوّل فروردین در تمام سال شمسی حقیقی سیر میکرد،و ظاهرا (یعنی بحساب شمسی متعارفی)در هر 1440 سال و بحساب شمسی حقیقی‏ در هر 1484 سال باز بهمان نقطه که بود برمیگشت.ولی علمای ایران‏ برای جلوگیری از تغییر سر سال و ایّام آن یک نوع کبیسه اختراع کرده‏ بودند که در هر صد و بیست سال یکماه بر سال اضافه میکردند یعنی در آخر صد و بیست سال اوّلی بجای یک فروردین‏ماه دو فروردین‏ میگرفتند که بحسب ظاهر ماه اردی بهشت سال صد و بیست و یکم را که‏ فروردین حقیقی بود نیز فروردین مینامیدند،و پنج روز زیادی(اندرگاه) را در آخر فروردین اوّلی(که اسفندارمذ حقیقی بود.)می‏آوردند یعنی در آخر حوت و قبل از اوّل بهار ملحق میکردند.و بدین قرار تا صد و بیست سال دیگر همیشه در هر دو ترتیب سال متعارفی و مذهبی اندرگاه‏ در آخر ماه فروردین متعارفی ملحق میشد تا علامت محلّ کبیسه باشد. و در سر 240 سال از مبدأ دوره باز یک ماه بنام اردی بهشت اضافه‏ میکردند تا اوّل سال باوّل خردادماه متعارفی مصادف میشد یعنی 240 سال‏ صحیح 240 سال متعارفی و دو ماه بود و هکذا.وبهمین ترتیب پنج روز آخر سال در آخر ماه فروردین و اردی بهشت و خرداد و تیرماه الخ ملحق‏ میشد و هر صد و بیست سال منتقل بآخر ماه آینده میگردید.سالهای‏ کبیسه سر هر نوبت صد و بیست ساله جشن مهّم بزرگی بوده که در هر زمان که می‏افتاد بر آن ترتیب آثار کرده آن سال را بهیزک‏1(در پهلوی‏ و هیکک)مینامیدند.

این ترتیب کبیسه را گویا دستوران و مؤبدان استعمال کرده و سال صحیح‏ تامّ میشمردند ولی حساب سال معمولی در میان عامّه بی‏کبیسه جاری بوده‏ و لهذا اوّل فروردین معمولی بتدریج در تمام ایّام سال ثابت سیر میکرد (1)این همان کلمه است که در کتب متأخّرین بتصحیف بهترک نوشته شده است.

بطوریکه این سال سیار در مدّت 1440 سال یک دورهء سال ثابت‏ کبیسه‏دار را طیّ کرده و باز اوّل فروردین سیّار سال هزار و چهار صد و چهل و یکم باوّل فروردین ثابت سال 1440 مطابق می‏افتاد.بواسطهء اختلاف این دو سال ثابت و سیّار که قبل از اسلام در ایران معمول بوده‏ اوّل بهار یا فروردین ثابت بترتیب در هر 120 سال یکماه بعد از فروردین‏ سیّار می‏افتاد و باوّل هر ماه معمولی که می‏افتاد خمسهء مسترقه را پیش از آن‏ یعنی در آخر ماه سابق می‏آوردند و تا 120 سال دیگر همیشه بر آن‏ منوال می‏ماند و بهمین واسطه معلوم میشد که تا آنوقت چند بار کبیسه‏ اجرا شده و در واقع چند سال از مبدأ دوره میگذرد.چنانکه از این‏ فقره که در دست داریم که در ایّام انوشیروان خمسه در آخر ابانماه بوده‏ (و بعدها تا امروز نیز نزد پارسیان در همان ماه مانده و دیگر کبیسه نشده) معلوم میشود کرد که کبیسهء آخری یعنی کبیسهء هشتم در حدود سنهء 474 میلادی‏1بعمل آمده(و یا در آن سال موقع کبیسه بوده)و بنابراین از سنهء 474 تا 594 میلادی خمسهء مسترقه در آخر ابانماه می‏افتاده که سلطنت‏ انوشیوان هم در همین مدّت بوده است(سنهء 531-578 میلادی) این ترتیب تقویم آوستا عینا همان ترتیب تقویم ارمنی و خوازرمی‏ و سغدی قدیم است با این فرق که آنها کبیسه نداشتند و سال متعارفی را استعمال‏ میکردند و لهذا خمسهء مسترقه را همیشه در آخر سال یعنی در آخر اسفندارمذ می‏آوردند و بدین جهت اوّل سال ایشان همیشه پنج‏ روز بعد از سال متعارفی ایران شروع می‏شد ولی بعد از انقضاء خمسهء ایرانی باز باهم مطابق میرفتند.تقویم آوستائی اصلا مذهبی بوده و بنای‏ آن بر اوّل حمل و روزهای ثابت از سال شمسی حقیقی بوده است ولی‏ چنانچه گفتیم سال متعارفی بی‏کبیسه در میان عامّه جاری بوده و چون در هر دو ترتیب یعنی هم در سال کبیسه شده و هم در سال متعارفی اوّل‏ ماهها مطابق هم بود و اسامی روزها که هرکدام فرشتهء موکّلی و عملی مذهبی‏ داشتند مطابق هم می‏افتادند لهذا در اعمال مذهبی خللی وارد نمی‏آمد.لکن‏ ایرانیان قدیم یک تقویم ملّی قدیمتری هم داشتند که اوّل سال آن از اوّل پائیز شروع میشده و باحتمال قویّ منشأ آن از ایران قبل التاریخی و نژاد آریائی‏ بوده،و همین تقویم است که داریوش اوّل آنرا در منقورات خود در کتیبهء بیستون در اوایل سلطنتش استعمال کرده و آنچه از اسامی ماههای‏ آن برای ما مانده فقط نه ماه است بدین ترتیب:ثوراواهار(ماه اوّل بهار)، ثایگارچیس(ماه دوّم بهار)،آدوکانیس(ماه سوّم بهار)،گرماپادا(ماه‏ اوّل تابستان)،باگایادیس(ماه اوّل پائیز)،آتریادیا(ماه سوّم پائیز)،آناماکا (ماه اوّل زمستان)،پارکازانا(ماه دوّم زمستان)،و یاخنا(ماه سوّم‏ زمستان).لکن مظنون است که داریوش بزرگ در قسمت اخیر سلطنتش در جزو اصلاحات عظیمه که کرده تقویم آوستا را نیز شاید به‏ پیشنهاد دستوران مذهبی خود قبول کرده و در مملکت رسمی ساخته است، و شاید در همان موقع تبدیل تقویم بوده که اوّل فروردین‏ماه با اوّل حمل‏ مصادف بوده است و آنرا مبدأ قرار دادند،چنانکه قریب شانزده قرن بعد از آن در زمان ملکشاه سلجوقی که بازخواستند تقویم را اصلاح کنند باز اوّل حمل با 18 فروردین مصادف شده بود لهذا نوزدهم فروردین‏ متعارفی را ثانیا اوّل فروردین گرفته و مبدأ تقویم و سال را از اوّل بهار گرفتند.

نوروز،این عید ملّی و مذهبی برای ایرانیان خیلی عزیز بود و این‏ علامت عظیم ملّی را با وجود مصائب متوالیه و انقلابات بزرگ نگاهداشتند و تمام مللی را که بر ایران استیلا کردند بنگاهداری آن عادت دادند.خلفای‏ عباسی نوروز را رعایت میکردند و اعراب نیز«نیروز و مهرجان»را آشنا شدند و حتّی برای فضیلت نوروز احادیثی هم از اخبار نبوی روایت‏ نمودند.و متوکّل عبّاسی در سنهء 243 هجری و بعد از آن معتضد باللّه در سنهء 282 کبیسهء اهمال شدهء نوروز را اصلاح کرده یعنی از زمان یزدگرد اخیر تا عصر خود کبیسه کردند تا آنکه نوروز را بموقع خود برگردانند و بحتری‏ و علیّ بن یحیی منجّم در باب نوروز و اصلاح آن شعرها سروده‏اند. و بیشتر از همه آنچه بکار مقبولیّت نوروز کمک کرد عنوان مذهبی اسلامی‏ بود که ایرانیان بآن دادند و آنرا یک عید مقدّس شیعه شمردند باین تقریب‏ که نوروز روزی است که مصادف با خلافت حضرت علی بوده است. و این فقره بکلّی بی‏اساس نیست زیرا که روزغدیر خمّ که در سنهء 10 هجری وقوع یافت مطابق 29 حوت و روز چهارم از خمسهء مسترقه یعنی‏ دو روز بعید نوروز مانده بوده است.و اگر مقصود جلوس آنحضرت‏ بخلافت رسمی و ظاهری بوده آنهم در صورتیکه عثمان بقول مورّخین روز جمعه اواسط ایّام تشریق مقتول شده باشد(که مطابق 11 ذی الحجّه میشود) و در حقیقت اوّلین روز خلافت را می‏توان از همان روز شمرد روز جلوس او درست مطابق روز اوّل فروردین‏ماه متعارفی می‏افتد.و گویا این‏ است یکی از اسباب آنکه در صورتیکه بعد از اسلام جشنهای ملّی ایرانیان‏ مانند نوروز و مهرگان و سده که مدّتها معمول بوده و حتّی سلاطین غزنوی‏ و سلجوقی آنها را عید میگرفتند بتدریج اکثر آنها از میان رفت باوجوداین‏ نوروز تا امروز بزرگترین عید ملّی ایران مانده است.

جای نهایت افسوس است که امروز در ایران با آنکه در امورات‏ رسمی و دولتی و تجارتی(یعنی امور غیر مذهبی)محتاج بیک حساب سال‏ شمسی هستند ترتیب ماههای ملّی ایرانی را استعمال نکرده و تابع ترتیب‏ بروج آسمانی حمل و ثور که بلژیکیها آنرا بواسطهء جهلشان بعادات و آداب‏ ملّی و تاریخی ایران در دوائر دولتی معمول کردند میشوند در صورتیکه‏ هنوز در قسمت عمدهء از ولایات ایران مرکزی و شمالی(مانند نائین‏ و خونسار و مازندران و غیره)همان اسامی و حساب ماههای ایرانی رایج‏ و معمول است.امید که طبقهء جوانان آیندهء ایران عادات و آداب ملّی‏ قدیم نیاکان خود را احیا نموده و تقویم قدیم را با جشن سده و مهرگان‏ و فروردگان بنوروز ضمیمه سازند و بدین واسطه ملیّت ایرانرا رونقی‏ دهند و از مصائب حالیّهء خود مأیوس نشوند زیرا که روح ایرانی بواسطهء (1)بموجب آنچه گفتیم که مبدأ دوره در 487 سال قبل از میلاد مسیح‏ بوده است.

همین امید ابدی بجاودانی بودن ایران و عدم امکان تسلّط اهریمن بخاک‏ پاک یزدانی بود که عناصر خارجی را بالأخره از ملک خود دفع کرد. و شاید همین امید بوده که لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی را در بدترین‏ زمان بحران ملیّت ایران و فرمانروائی آهن و خون بدین نغمه مترنم‏ ساخت:

بصبر کوش تو ایدل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی

\*\*\* آنچه دربارهء نوروز گفته شد فقط یک مقدّمهء مختصری است برای‏ آشنا شدن بترتیب حساب و تقویم ایرانی.و مقالهء فاضلانهء که در حقیقت‏ اصلی و منشأ مذهبی نوروز جناب علاّمهء فاضل پروفسور گایگر1برای‏ روزنامهء ما مرقوم داشته اند و ما ذیلا اوراق«کاوه»را بدان مزین‏ میداریم در حقیقت ذی المقدّمهء آنست.و برای مزید معرفت خوانندگان‏ ایرانی باید بگوئیم که علاّمه گایگر حّجت بزرگی است در ایران‏شناسی‏ و در تمام فرنگ استاد معروف و مسلّم کلّ میباشند.

نوروز

بقلم پرفسور دکتر گایگر آلمانی

عید نوروز از زمان بسیار قدیمی بازمانده و اصل آن از عقاید و عادات ملّی ایران ایجاد شده است.روایت اصلی و بومی تاریخ این‏ عید را از زمان جمشید که از قرار قصص تاریخی پایهء تمدّن و اساس نظم‏ اجتماعی را گذارده است میداند.از آخر زمان سلطنت او فردوسی در شاهنامه بعد از شمردن کارهای شایان آن پادشاه چنین روایت میکند:

جهان انجمن شد بر تخت او فرو ماند از فرّهء بخت او بجمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند

در اساس خود این عید شباهت دارد بعید احترام ارواح گذشتگان‏ که همه جا در دنیا ما بین ملل مختلفه بهر درجه از تمدّن معمول است. در ابتدا منشأ این احترام فقط ترسی بوده است که مردم از ارواحی که‏ از ابدان خارج شده داشته‏اند و تصوّر میکرده‏اند که آن ارواح میتوانند اسباب ذلّت و بدبختی ایشان بشوند.لهذا پیشینیان که پایهء تمدّن زیادی‏ نداشته‏اند برای این ارواح قربانیها میکرده‏اند و چون خیال میکردند که‏ ارواح همان احتیاجاتی را دارند که مردمان زنده لهذا از برای آنها اغذیه و مشروبات تهّیه میکردند تا آنها را با خود آشتی داده و از خود راضی‏ کنند و نیز برای آنکه همیشه آنها را از خود دور نگاه دارند.بطول‏ زمان و مرور دهور با تغییر تدریجی عادات و اخلاق و قوّت یافتن زندگی‏ خانوادگی در عقاید هم بالطّبع تغییرات رخ داد.و هرچند باز اثری از ترس از ارواح اموات باقی بود ولی وقتی که مردم یاد از اموات و مخصوصا از اقارب و متعلّقان گذشتهء خود میکردند نیکیهائی را که آنها در زمان زندگی‏ خود کرده بودند بخاطر آورده و هنوز از آنها متشکّر بودند و امید اینرا داشتند که ارواح بعد از خروج از ابدان باز هم نظر توجّهی باقارب‏ و متعلّقان خود داشته باشند.قربانیهای قدیمی رفته‏رفته شکل دعا و تشکّر را پیدا کرد که برای استمالت ارواح و خشنود کردن آنها خوانده میشد.از ارواح موتی ارواح مجرّدهء«حامیه»بوجود آمدند.

از زمان بسیار قدیمی یعنی از زمانی که ما تاریخ در دست داریم ایرانیها باین درجه از ترقّی رسیده و حتّی از این درجه هم تجاوز کرده بودند.عقاید مذهبی در اساس مذهب زرتشت از همان ابتدا این شکل اخیر ارواح‏ پرستی را پیدا کرده بود.در این مذهب از ارواح مجردّهء حامیه‏[یا فرشتگان‏ موکّل‏]که«فرور»نامند خیلی اسم برده میشود و از آنها استعانت و امداد طلبیده میشود.اینکه در مذهب زرتشت«فرور»ها را همه جا حاضر و ناظر میدانند گویا نمونه‏ایست از عقیدهء بسیار قدیمی که ارواح را همه‏جائی‏ می‏پنداشتند.قدما و اشخاص ساده را عقیده آن بود که تمام موجودات طبیعی‏ روح دارند و زنده‏اند.

«فرور»ها حافظ نظام دنیا و مواظب آن هستند.آنها پایهء آسمان عالی‏ هستند و آنرا حمل میکنند.آنها آب را در جریان خود میبرند و گیاه را میرویانند.آنها خطّ سیر باد را معیّن میکنند و ستارهای آسمان را حرکت میدهند. هر شخصی در دنیا یک چنین«فرور»ی موکلّ دارد که از ازل بشکل‏ روحانی همراه اوست.این«فرور»در زمان زندگی آن شخص داخل‏ جسم او شده و بعد از مرگ او با روح او معا از جسم وی خارج شده‏ و بطبیعت برمیگردد یا بعقیدهء تازه‏تری بدنیای دیگر میرود.

امّا بواسطهء همین زندگانی کوتاه یک علاقهء الفتی تولید شده است که‏ ارواح را با زندگان و اولاد و اعقاب ایشان مرتبط میسازد.

تمام خیالات ترس از ارواح در نزد بازماندگان بکلّی از میان رفته‏ است.از آنها فقط امید حمایت و کمک دارند و استعانت میطلبند و آن ارواح‏ هم برای سعادت و ثروت اجسام خود میکوشند و در صدد آن هستند که خانه‏ و آشیانه و دشت و باغ را همیشه خوش و خرّم نگاه دارند.مخصوصا در جنگ‏ ابدان خود را مواظبت میکنند و یک قوّهء از جنود غیر مرئی میفرستند که‏ همراه بازماندگان زنده بجنگ رفته و آنها را برای نائل شدن بیک فتح با افتخاری کمک نماید.

در همهء نقاط روی زمین و جمیع ازمنه تقدیس و تکریم ارواح مجردّهء حامیه قبل از همه چیز و بیش از همه چیز راجع بأرواح خانوادگی یا قبیلهء بوده است.ایرانیها نیز بهمین قرار ارواح اقوام نزدیکشان را در درجهء اوّل احترام میکرده‏اند.امّا ایرانیها از همان زمانهای بسیار قدیم‏ مردمان بزرگ گذشته را هم که نتیجهء کوشش آنها نه فقط محیط تنگ‏ خانواده را فائده میرساند بلکه نتایج آن شامل تمام ملّت میشده بخاطر میآورده اند و احترام میکرده‏اند چنانکه یونانیها هم دلاوران بزرگ خود را محترم میداشته‏اند.